

● جناب استاد انوری، با تشکر از فرصتی که در اختیار ما گذاشته‌اید، ابتدا درباره پیشینه فرهنگ‌نگاری در ایران توضیحاتی بفرمائید؟

○ در این مجال حتی فقط اشاره به نام کتاب‌ها، نمی‌تواند حق فرهنگ‌نویسی را در تاریخ ایران ادا کند. من در این فرصت تنگ می‌توانم به چند نکته اشاره کنم. ایرانی‌ها یکی از قدیم‌ترین ملت‌هایی هستند که به فرهنگ‌نویسی پرداخته‌اند. از دوران پیش از اسلام اگرچه آثار مهمی در این باره نمانده اما وجود دو فرهنگ به زبان پهلوی نشان از اهمیت موضوع و توجه به این امر دارد. یکی از این دو فرهنگ، فرهنگی است که گویا در آغاز نامی نداشته و بعدها به فرهنگ پهلوی معروف شده است.

نسخه‌های متعددی از این فرهنگ در دست است. حتی یک برگ از آن در میان آثار مانوی در تورقان پیدا شده است. در فرهنگ پهلوی واژه‌ها برحسب موضوع طبقه‌بندی شده است. مثلاً اسامی حیوانات در یک فصل، اسامی میوه‌ها در یک فصل و همین‌طور بقیه موضوعاتی که در حیطه معارف آن عصر بوده است هر کدام در یک فصل و کلاً فرهنگ در سی فصل تنظیم

شده است. از این جهت فرهنگ پهلوی را باید سلف فرهنگ‌های موضوعی دانست که در دوران اسلامی تألیف شده است مانند السافی فی‌الاسامی تألیف میدانی. فرهنگ دیگر بازمانده از زبان پهلوی، فرهنگی است به نام oim که گویا برای حل دشواری‌های اوستا تدوین شده بوده است. در این فرهنگ نیز مطالب برحسب موضوع تقسیم‌بندی شده است. اما در دوران اسلامی فعالیت ایرانیان را در فرهنگ‌نویسی در دو زمینه باید بررسی کرد که تقریباً هر دو هم‌زمان آغاز شده است. منظوم نگارش فرهنگ فارسی و فرهنگ عربی است. قدیم‌ترین و معروف‌ترین فرهنگ فارسی بعد از اسلام که به ما رسیده لغت فرس اسدی است که در نیمه قرن پنجم تدوین شده است. معروف‌ترین ونه اولین، معروف‌ترین از این جهت گفتم که احتمالاً و بلکه یقیناً قبل از فرهنگ اسدی، فرهنگ‌هایی نوشته شده بوده. مؤلفان فرهنگ‌های جهانگیری و سروری که در اوایل قرن یازدهم هجری تألیف شده‌اند از فرهنگی به نام فرهنگ ابوحفص سُغدی نام برده‌اند. قراین نشان می‌دهد که این فرهنگ باید قدیم‌تر از فرهنگ اسدی تألیف شده باشد. فرهنگ اسدی در طول قرن‌ها مورد

مراجعه فارسی‌زبانان بوده و نسخه‌های متعددی از آن در ایران و خارج از ایران وجود دارد.

اما اغلب این نسخه‌ها با هم نمی‌خوانند. علتش هم روشن است. هر دارنده نسخه، هرگاه به لغت جدیدی بر می‌خورده آن را در حاشیه نسخه خود می‌نوشته و کاتب بعدی که از آن استنساخ می‌کرده، لغات حاشیه را به متن می‌برده، بدین ترتیب نسخه‌های متعددی از فرهنگ اسدی در دست است که اختلافات بسیاری با هم دارند و این امر، تصحیح انتقادی این فرهنگ را با دشواری‌های زیادی همراه می‌سازد. چنان که چاپ‌های انتقادی آن نیز تفاوت‌های زیادی با هم دارند. لغت فرس اسدی را پاول هورن آلمانی، عباس اقبال آشتیانی، دکتر محمد دبیر سیاقی، و در این اواخر دکتر مجتبائی و دکتر صادقی مشترکاً تصحیح کرده‌اند با این همه جای یک تحقیق جانانه و زبان‌شناختی درباره این کتاب خالی است. جوان پهلوی‌دان و زبان‌شناسی را می‌طلبد که به عنوان پایان‌نامه دوره دکتری زبان فارسی کمر همت به تصحیح این لغت‌نامه ببندد.

بعد از قرن پنجم تا آغاز عصر جدید ایرانی یعنی دوره مشروطه فرهنگ‌های بسیاری نوشته‌اند که فقط



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

گفت و گو با
دکتر حسن انوری درباره فرهنگ سخن

نیاز به فرهنگ لغات یک نیاز مبرم مدنی است

نام بردن از آن‌ها، مجالی وسیع می‌طلبد آقای دکتر محمد دبیر سیاقی کتابی در این زمینه نوشته‌اند به نام «فرهنگ‌های فارسی» که می‌توان به آن مراجعه کرد. گفتیم ایرانیان در دوره اسلامی در دو زمینه به فرهنگ‌نویسی پرداختند. زمینه دوم، تألیف فرهنگ‌های عربی - فارسی بود. در همان اوقات که اسدی طوسی در آذربایجان لغت فرس خود را می‌نوشت کسانی نیز در دیگر سرزمین‌های ایرانی فرهنگ‌های عربی به فارسی را بنیاد می‌نهادند. مانند مؤلف البلغه، زوزنی صاحب فرهنگ زوزنی و دیگران.

حوزه دیگر فعالیت ایرانیان در زمینه فرهنگ‌نگاری، نوشتن فرهنگ‌های عربی به عربی است که این حوزه یکی از مهم‌ترین حوزه‌های خدمات ایرانیان به فرهنگ و تمدن اسلامی به شمار می‌رود. نام‌آورترین چهره در این زمینه فیروزآبادی هم عصر و هم ولایتی حافظ شیرازی است که او را در ردیف اول خادمان به فرهنگ عربی و اسلامی قرار داده است و کتاب قاموس او، او را در جهان پرآوازه ساخته است.

این کتاب قاموس بر تمام کتاب‌های لغت که تا قرن هشتم تألیف شده برتری دارد و در طی قرن‌ها شروع متعددی بر آن نوشته شده است. معروف‌ترین شرح آن تاج‌العروس است که در زمان ما نیز مرتباً در کشورهای عربی چاپ می‌شود و مورد مراجعه اهل لغت است.

● فرهنگ‌نگاری جدید در کشور ما از چه دوره‌ای آغاز

شد و چه تفاوت‌هایی در این زمینه با فرهنگ‌نویسی در قدیم دارد؟

○ فرهنگ‌نگاری جدید را - اگر فرهنگ‌هایی را که در هند نوشته شده است یا فرهنگ‌هایی را که فرنگی‌ها نوشته‌اند گروه اول مانند بهار عجم، آندراج و فرهنگ نظام و گروه دوم مانند فرهنگ جانسن و اشتینگاس، کنار بگذاریم - در ایران باید از فرهنگ نفیسی آغاز کنیم.

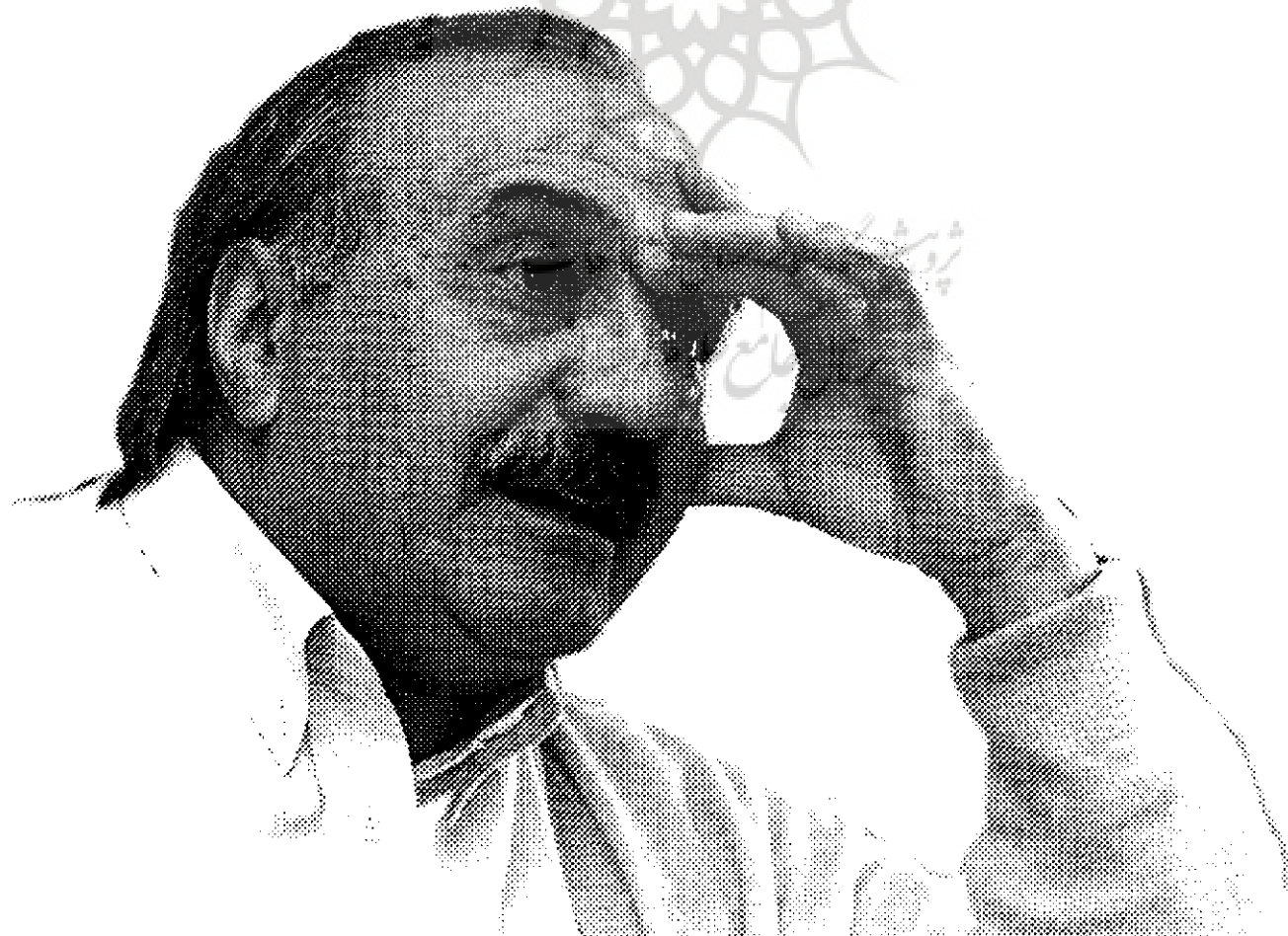
فرهنگ نفیسی را علی اکبر نفیسی (ناظم الاطبا) در پنج جلد کلان در طی بیست و پنج سال تألیف کرد و پس از مرگش در سال ۱۳۰۳ شمسی استاد سعید نفیسی فرزندش در طول سال‌های ۱۸-۱۳۳۳ آن را به چاپ رسانید محمد علی فروغی ادیب و سیاست‌پیشه معروف بر این کتاب مقدمه‌ای نوشته است لغت‌نامه دهخدا پس از ناظم‌الاطبا از جهت تاریخی دومین فرهنگ دوران جدید است. دهخدا ظاهراً پیش از آغاز قرن حاضر هجری شمسی به جمع‌آوری مواد لغت‌نامه خود شروع کرده بوده و پس از لغت‌نامه دهخدا مهم‌ترین فرهنگ دوران جدید فرهنگ معین است.

این هر سه فرهنگ، از نظر فرهنگ‌نگاری جدید، با اندکی تساهل فرهنگ جامع به شمار می‌روند یعنی فرهنگی که هدفش ارائه واژگان عمومی زبان است به اضافه واژه‌های کهن زبان که در متون گذشته به کار رفته و امروزه متروک است. این فرهنگ‌های سه‌گانه با

فرهنگ‌های کهن تفاوت‌هایی دارند که مهر دوران جدید به آنها می‌زند. این تفاوت‌ها در سه زمینه است: دادن ضبط یعنی چگونگی تلفظ کلمه به طرز جدید، دادن ریشه کلمه و دادن هویت دستوری کلمه. در فرهنگ‌های قدیم، ضبط کلمه با ذکر اعراب یا با آوردن کلمه هم وزن کلمه است مثلاً می‌نویسند بصر به فتح اول و دوم یا بصر بر وزن تیر اما نفیسی و معین تلفظ را با حروف لاتین به دست می‌دهند و دهخدا حرکات را در داخل کروشه می‌نویسد. هم‌چنین این فرهنگ‌ها، به ویژه معین ریشه و هویت دستوری واژه‌ها را دقیق‌تر آورده‌اند اگرچه در مواردی درباره آن‌ها سخن هست.

بجز این سه فرهنگ در سال‌های اخیر فرهنگ‌های کوچک و بزرگ دیگر نوشته شده است مانند فرهنگ زبان فارسی خانم دکتر مهشید مشیری، فرهنگ فارسی غلامرضا انصافی‌پور، فرهنگ مصور فارسی غلامرضا بلوچ، فرهنگ صبا محمدبهرستی، فرهنگ زبان فارسی رضوی بهابادی و حسن پورالاشتی، و علاوه بر این‌ها به نظر من فرهنگ فارسی امروز تألیف آقای غلامحسین صدری افشار و خانم حکمی از اهمیت خاصی برخوردار است و مسلماً بر فرهنگ‌نگاری در آینده اثر خواهد گذاشت.

● باخبر شدیم که فرهنگ فارسی به فارسی سخن به سرپرستی شما در دست تدوین است، چه ضرورتی برای تدوین یک فرهنگ جدید در زبان فارسی وجود داشت که



شما به این کار دست زدید:

○ همان ضرورتی که باعث شده است شبکه‌های جدید رادیویی و تلویزیونی روز به روز در گسترش باشد، شبکه‌های ماهواره‌ای خبر واقع‌ای را که در اقصا نقاط جهان رخ می‌دهد، چند دقیقه دیگر در سراسر جهان به گوش مردم برسانند، شبکه اینترنت به وجود آید و آخرین یافته‌ها را در زمینه‌های گوناگون در دسترس مردم بگذارند. همان ضرورتی که انتشار ماهنامه تخصصی اطلاع‌رسانی و نقد و بررسی کتاب ماه را باعث شده است. کاری که احمد اسدی طوسی هزار سال پیش انجام داد یک نوع اطلاع‌رسانی در محدوده تنگ امکانات عصر خود بوده است یعنی آگاه ساختن اهل کتاب و خوانندگان آثار ادبی از واژه‌های فارسی که

زندگی نمی‌کند. از این رو نیاز به فرهنگ لغات یک نیاز مبرم مدنی است.

● فرهنگ سخن چه امتیازی بر فرهنگ‌های دیگر دارد؟

○ بهتر است به جای امتیاز، واژه تفاوت را به کار ببریم. تفاوت عمده فرهنگ ما با فرهنگ‌های موجود دیگر، در این چند زمینه است:

* محتوا بر واژه‌های جدید که در سال‌های اخیر به‌ویژه پس از تألیف فرهنگ معین در زبان پیدا شده است

* محتوا بر تعابیر و ترکیباتی که در زبان گفتگو وجود داشته وجود دارد و در فرهنگ‌ها ضبط نشده یا بدون شاهد، ضبط شده و ما با بررسی و یادداشت برداری از

فرهنگ‌های دیگر و مستند بودن عناصر واژگانی به شاهد، به این معنی که ما فقط واژه‌ها و تعبیراتی را آورده‌ایم که یا در زبان به کار می‌رود یا به کار می‌رفته است. توضیح این‌که در فرهنگ‌ها واژه‌های بسیاری می‌بینیم که سندی بر صحت کاربرد آن‌ها در دست نیست. در لغت قرس اسدی، در صحاح‌القرس، در فرهنگ جهانگیری، در برهان قاطع و در لغت‌نامه دهخدا، واژه‌هایی نقل شده که سندی دال بر استعمال آن‌ها پیدا نشده و ما هم سندی پیدا نکرده‌ایم، این نوع واژه‌ها را ما نیاورده‌ایم.

* ما سعی کرده‌ایم عناصر واژگانی را، در هر بسامدترین مترادف، تعریف کنیم و از ارجاع عناصر واژگانی به واژه‌ای که تعریف نشده است خودداری کنیم.

* معانی متعدد یک عنصر واژگانی را به ترتیب درجه تداول آن‌ها مرتب ساخته‌ایم. در فرهنگ‌های گذشته به ویژه در لغت‌نامه دهخدا و معین معنای اصلی واژه را که مثلاً در عربی یا در زبان قدیم فارسی چه بوده اول آورده‌اند مثلاً در مقابل «صحبت» گذاشته‌اند «یاری کردن»، با توجه به اصل عربی آن یا در مقابل «ضربت» «یک بار زدن» در مقابل «دلیل» «رهبر»، «بلدراه»، برعکس معانی امروزی واژه‌ها اول آورده‌ایم و معانی کم بسامد و یا قدیمی را در آخر آورده‌ایم. شاهد را نیز از جدید به قدیم مرتب کرده‌ایم. زبان زنده و امروزی در درجه اول مطمح نظر ما بوده است.

* تفکیک فعل مرکب از ترکیباتی که از جمع یک عنصر نحوی مانند فاعل، مفعول و قید با یک فعل بوسیله نشانه‌های خاص.

* تعیین «مراتب زبانی» در جایی که ضرورت ایجاب می‌کند، درج می‌شود. و مراد از این اصطلاح این است که بعضی واژه‌ها به موقعیت اجتماعی خاصی تعلق دارند. به مراجعه کنندگان فرهنگ که با این واژه‌ها آشنایی ندارند و از طریق فرهنگ لغات می‌خواهند معنی آن را دریابند یا در نوشته‌ای به کار ببرند باید این آگاهی را داد که واژه در چه موقعیت اجتماعی یا مرادده‌ای به کار می‌رود. در هر زبانی واژه‌های حرام یا تابو هست که مردم عموماً معنی آن‌ها را می‌دانند اما فرهیختگان و اشخاص مبادی آداب هرگز آن‌ها را به کار نمی‌برند. فرهنگ باید این واژه‌ها را با نشانه‌های هشداردهنده بیاورد.

● آیا این کار را به صورت تکمله‌ای بر بعضی فرهنگ‌های قبلی مثلاً دهخدا یا معین نمی‌شد ارائه کرد:

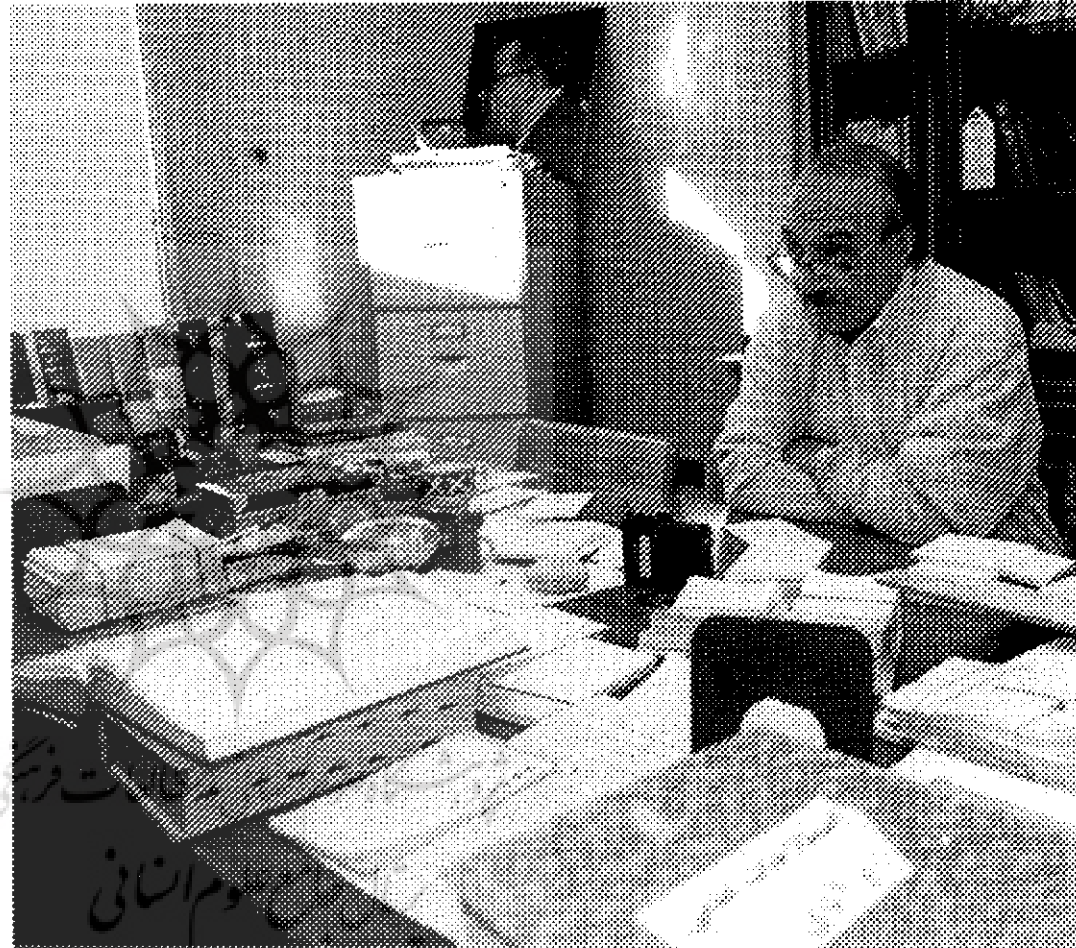
○ البته به طور نظری امکان پذیر است. اما شیوه‌ای که ما اتخاذ کرده‌ایم تفاوت‌های اصولی با فرهنگ‌های قبلی دارد.

● چه مدت است که این کار را آغاز کرده‌اید و چه مدتی را تا پایان کار پیش‌بینی می‌کنید؟

○ از مهر سال ۱۳۷۳ آغاز کرده‌ایم. سال اول به مطالعه و تهیه مقدمات گذشت و از مهر ۷۴ تألیف را شروع کرده‌ایم فکر می‌کنم تا دو سال دیگر کار را به پایان برسانیم.

● حجم فرهنگ چند جلد خواهد بود و در چه شکلی ارائه خواهد شد؟

○ حدس می‌زنم ده جلد هزار صفحه‌ای و در قطع



تعداد متنابهی آثار داستانی معاصر و ضبط زبان گفتگو آن‌ها را وارد فرهنگ کرده‌ایم.

* تألیف اصطلاحات علمی هر رشته به وسیله متخصص مربوط به آن رشته و ویرایش آن‌ها به وسیله یک گروه از متخصصان علوم و استفاده از بهترین متخصصان در هر رشته. مثلاً اصطلاحات اقتصادی را آقای دکتر منوچهر فرهنگ استاد و رئیس سابق دانشکده اقتصاد و رئیس فعلی انجمن اقتصاددانان ایران و اصطلاحات موسیقی را شادروان محمد تقی مسعودیه و آقای حسن خان مکرری رئیس سابق بخش موسیقی علمی تالار وحدت نوشته‌اند.

* استخراج واژگان از متون نه رونویسی از روی

در سرزمین‌های دیگر ایرانی که به گویش‌های محلی حرف می‌زده‌اند، ناآشنا بوده است. شادروان استاد دکتر محمد معین نیز در زمان خود نیاز اهل کتاب را به واژه‌های زمان خود برآورد کرده است. زبان در تحول است و فرهنگ که نشان دهنده واژگان زبان در مقطع خاص تاریخی است باید به موازات تحول دگرگون شود فرهنگ‌های جدید نوشته شود و فرهنگ‌های سابق روزآمد شوند. هر سال در جهان هزاران اختراع به بازار می‌آید و در حیطه تفکر بشری هزاران مفهوم ابداع می‌شود، همه این‌ها «اسم» می‌خواهند. این اسم‌ها در واقع واژه‌های جدیدی است که باید وارد فرهنگ‌های لغت شود. ملتی که فرهنگ روزآمد و مطابق با نیازهای امروزی جهان ندارد می‌توان گفت که در دنیای امروز

رقعی خواهد بود.

● برای تدوین فرهنگ چه منابعی گردآوری شده‌اند و ملاک انتخاب منابع چه بوده است؟
○ قبلاً باید بگویم زبان فارسی مانند بسیاری از زبان‌های دیگر، گونه‌های مختلف دارد و می‌تواند از نظر جغرافیایی و تاریخی گستره‌های متعددی را در بر بگیرد. فرهنگ‌نویس باید محدوده جغرافیایی و تاریخی و گونه زبانی را که بدان فرهنگ می‌نویسد مشخص کند. برای زبان معاصر از جهت جغرافیایی زبانی که ما به کار گرفته‌ایم زبان پایتخت و از نظر تاریخی زبان نیم‌قرن اخیر و نهایتاً گونه نوشتاری این زبان است.

منابع ما برای چنین زبانی عبارت بوده از حدود ۱۵۰ اثر داستانی و نزدیک به این تعداد نوشته‌هایی از نوع مقاله، گزارش همه از معاصران و تعدادی روزنامه و مجله و گفتارهای ضبط شده. طبعاً آثار نویسندگانی را انتخاب کرده‌ایم که زبان آنها رنگ محلی نداشته یا کمتر رنگ محلی داشته باشد مثلاً از جمال میرصادقی که بزرگ شده تهران است و اصطلاحات و تعبیرات تهرانی را در آثار خود به کار می‌برد هیچ‌ده اثر داستانی یادداشت‌برداری کرده‌ایم ولی از صادق چوبک که زبانش رنگ محلی جنوبی و بوشهری دارد چیزی نیاورده‌ایم.

برای زبان فارسی تاریخی یعنی زبانی که در متون ادبی قدیم به کار رفته نیز حدود صد متن مهم فارسی را یادداشت برداری کرده‌ایم. این زبان را با کد (قد) یعنی قدیمی مشخص کرده‌ایم و برای آن محدوده جغرافیایی در نظر نگرفته‌ایم یعنی در واقع امکان چنین انتخابی وجود ندارد. زبان فارسی ادبی هم آثار فرخی سیستانی و منوچهری را دربرمی‌گیرد که در غزنین می‌زیسته‌اند هم آثار سعدی و حافظ را که از شیراز ظهور کرده‌اند هم زبان افلاکی را که در قونیه کتاب خود را نوشته است و کلاً برای زبان روز و زبان قدیم حدود دو میلیون مورد کاربرد زبان را مینا قرار داده‌ایم.

● بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحاتی که امروز در زبان مردم رایج هستند در فرهنگ‌ها نیامده و اصولاً بعضی فرهنگ‌ها به این واژه‌ها و اصطلاحات اجازه ورود نمی‌دهند. شما در این زمینه چگونه تصمیم‌گیری کرده‌اید.

○ این نوع واژه‌ها و اصطلاحات اغلب در آثار داستانی و در آثاری نظیر طهران قدیم و طهران در قرن سیزدهم نوشته جعفر شهری و از خشت تا خشت نوشته محمود کتیرایی و نظایر آن‌ها آمده و ما آن‌ها را برحسب کاربرد با کد (گفتگو یا عامیانه) که نشانه‌ای است دال بر این که در زبان محاوره یا عامیانه به کار می‌رود آورده‌ایم و معتقدیم که این نوع واژه‌ها جزء زبان است و باید ضبط شود. زبان محاوره و عامیانه منبع غنی برای زبان علمی است امروزه که با گسترش علوم هر آن به واژه‌های جدید نیاز داریم و فرهنگستان زبان در تلاش یافتن معادل‌هایی برای اصطلاحات خارجی است، زبان و فرهنگ عامه می‌تواند یکی از منابع مهم واژه‌سازی باشد. البته چنان که گفتیم مراتب زبانی را در جاهایی که لازم بوده مشخص کرده‌ایم.

● درباره بعضی لغات و اصطلاحات که غلط مصطلح

شمرده می‌شوند چه طور؟

○ تحول در زبان گاهی به صورت غلط مصطلح ظاهر می‌کند. فردوسی طالع را به صورت طلایه به کار برده. قطعاً کسی که بار اول طالع را طلایه نوشته، از معلم املا، نمره نگرفته است اما این صورت کلمه موافق طبع اهل زبان قرار گرفته و شیوع یافته تا جایی که شاعر بزرگی چون فردوسی نیز آن را به کار برده همین طور کسی که اول بار معامله Mo'amalat را معامله Mo'amele گفته، گفته‌اند درست حرف نمی‌زند اما این شکل 3 باب مفاعله عربی برای فارسی‌زبانان راحت تر بوده و هست و جزء زبان شده است. ما اغلاط مصطلح را هم آورده‌ایم و معتقدیم این‌ها جزء زبان شده یا در حال شدن است.

قصدای ما در مورد زبان، گاهی درست‌تر و علمی‌تر از ما فکر می‌کرده‌اند و تحول زبان را به عنوان پدیده‌ای طبیعی پذیرفته بودند و بر آن بوده‌اند که قانون زبان خود را بر الفاظ قرضی اعمال کنند. در متون فارسی قدیم واژه‌های عربی جمع مکسر بسیاری داریم که آن‌ها را دوباره با علامت جمع فارسی جمع بسته‌اند. این، یعنی که این واژه‌ها را که علامت جمع فارسی ندارد، مفرد تلقی کرده‌اند. این تنها در شعر نیست که گفته شود به ضرورت شعر این کار را کرده‌اند در نثر هم هست در ترجمه تاریخ طبری عقال جمع عامل دوباره جمع بسته شده است یعنی عمالان گفته‌اند یا ملوک را ملوکان نوشته‌اند. منوچهری منازل‌ها و الحان‌ها به کار برده. اگر به کتاب‌های کهن مراجعه کنیم این نوع استعمال فراوان است در تلفظ کلمه‌های قرضی نیز این تصرف هست از همان اوایل ظهور ادبیات فارسی کافر را با فتحه ف خوانده و با کلمه‌های هم‌وزن قافیه کرده‌اند. میلیون‌ها فارسی‌زبان، در مکالمات روزمره خود «عطر» atr می‌گویند اما گوینده تلویزیون آب دهانش را قورت می‌دهد تا بتواند عطر etr بگوید و قطعاً خود او به مغازه عطر فروشی مراجعه کند نمی‌گوید: عطر etr از نظر زبان فارسی امروزه عطر atr درست است و عطر etr غلط است. زبان مال مردم است وقتی که میلیون‌ها تن یک گونه متداول را به کار می‌برند دور از خردورزی است که در رسانه‌های صوتی گونه دیگری تلفظ شود که از آن قوم دیگری است یا از آن کسانی است که در غبار قرون گم شده‌اند. این اختصاصی به ما ندارد. عرب‌ها هزاران واژه از فارسی قرض گرفته‌اند آن‌ها را چنان به کار می‌برند که ویژگی‌های صرفی، نحوی و آوایی زبان عربی ایجاد می‌کنند. فرنگی‌ها هم از ما و هم از عرب‌ها واژه‌های فراوانی اخذ کرده‌اند و آن‌ها را چنان به کار می‌برند که اگر ما، اطلاعات خاص تاریخ زبانی نداشته باشیم تشخیص آن‌ها برایمان مشکل است. آرتیشو artichaut گیاهی که در سالاد و خوراک به کار می‌رود و در تهران نیز در بعضی میوه‌فروشی‌ها دیده می‌شود اصلش عربی است به صورت الحرشف.

آلیداد alidad در فرانسوی و زبان‌های دیگر اروپایی یعنی آلتی که در مهندسی و ریاضی و غیره به کار می‌رود، از العضاده عربی گرفته شده، کلمه ایرانی Paridaeza به اغلب زبان‌های اروپایی و زبان عربی رفته و در هر کدام از آن به شکلی درآمده عربی‌ها فردوس

کرده‌اند یونانی‌ها Paradoisos، انگلیسی‌ها Paradise و... این واژه‌های قرضی در زبان‌هایی که متعلق به تمدن‌های بزرگ است فراوانند و هر زبان قرض‌گیرنده، واژه‌های قرضی را مطابق قوانین آوایی و صرفی و نحوی خود بازسازی می‌کند این امری طبیعی است و اغلب به وسیله توده مردم انجام می‌گیرد نه این که زبان‌شناسان بنشینند و تصمیم بگیرند که واژه‌های قرضی به شکلی خاص تلفظ یا نوشته شود. اگر اندکی تأمل کنیم همه واژه‌ها از دیدگاهی غلط مصطلح است زیرا همه واژه‌ها صورت دگرگون شده شکل قدیم از واژه است. آن واژه قدیم نیز هم چنین صورت دگرگون شده قدیم‌تر از آن قدیم است و هلم جز آن‌ها که می‌گویند غلط مصطلح نباید به کار برد، خودشان نباید حرفی بزنند و نباید چیزی بنویسند زیرا هر چه بگویند و بنویسند غلط مصطلح است الا این که بعضی واژه‌ها به تازگی‌ها تحول یافته و به صورت غلط مصطلح درآمده و واژه‌های دیگر در قرون گذشته. با این همه فرهنگ‌نگار در برابر غلط‌های مصطلح جدید باید موضع خاص داشته باشد بعضی از غلط‌های مصطلح قدرت پایداری نمی‌یابند و فراموش می‌شوند. همین طور هر واژه قرضی ماندگار نمی‌شود و به فراموشی سپرده می‌شود. این قبیل واژه‌ها را ما یا نمی‌آوریم یا با علامت هشداردهنده می‌آوریم.

● سازمان کار شما در تدوین فرهنگ و روش اجرایی کار چگونه است؟ چه گروه‌هایی با شما همکاری دارند؟
○ کار تألیف فرهنگ در چند بخش یا مرحله انجام شده است و می‌شود. در آغاز خواستیم برای تهیه مواد از فن‌آوری جدید استفاده کنیم و متونی را که می‌خواهیم واژه‌های آن استخراج شود، به رایانه (کامپیوتر) بدهیم اما متوجه شدیم این کار عملاً درباره متون فارسی چه قدیم چه جدید امکان‌پذیر نیست و با درصد بالایی از اشتباه همراه است. علت هم روشن است زبان فارسی خط معیار ندارد، اتصال و انفصال در واژه‌ها، به ویژه واژه‌های مرکب از هیچ قانونی پیروی نمی‌کند. فاصله کلمه‌ها در داخل جمله نیز اغلب مشمول این حکم است. از این رو رایانه نمی‌تواند به درستی واژه‌ها را برش بدهد و از هم جدا کند و به اصطلاح اسکن بکند. این بود که این کار را به نیروی انسانی سپردیم. حدود ۲۰ نفر متون موردنظر را در مدت یک سال فیش‌برداری کردند و بقیه کار یعنی رج‌بندی را به رایانه سپردیم بدین ترتیب حدود نیم میلیون مورد کاربرد زبان را استخراج کردیم. مرحله بعدی عبارت بود از مراجعه به هر مورد و استخراج آن همراه با جمله یا عبارتی که واژه در آن مورد به کار رفته است. که اصطلاحاً به آن شاهد می‌گوییم هر شاهد پس از استفاده در مورد اول، به دو یا سه شاهد دیگر تبدیل شد و با توجه به مواردی که از طریق تحقیقات میدانی و جز آن به عمل آمد جمعاً حدود دو میلیون کاربرد زبان را در اختیار گرفتیم و منظور ما از تحقیقات میدانی این است که گروهی را بسیج کردیم که اسامی گل‌هایی را که در گل‌فروشی‌ها، می‌فروشند، اسامی گیاهانی که در عطاری‌ها هست، اسامی ابزارآلاتی که در جزف گوناگون هست مستقیماً از خود صاحبان مشاغل و جزف بپرسند، البته در هر موضوعی به یک

مورد اکتفا نکردیم مثلاً اسامی ابزارآلات را در نقاط مختلف شهر بررسی کردیم البته این را هم بگوییم که اسامی و اصطلاحات خیلی تخصصی را که مردم عادی با آن‌ها سر و کار ندارند نیاوردیم. این واژه‌ها و اصطلاحات باید در فرهنگ‌های تخصصی بیاید.

● مراحل دیگر کارتان را لطفاً بفرمایید

○ هم‌زمان با جمع‌آوری مواد که حدود یک سال طول کشید، به تدوین شیوه‌نامه پرداختیم. برای تدوین شیوه‌نامه نخست جلسه‌های مشورتی به طور جداگانه با گروهی از استادان لغت و زبان‌شناسی ترتیب دادیم و پس از جمع نظرها، طرح نخستین شیوه‌نامه را تدوین کردیم و آن را به نظر گروه بیشتری از اهل فن رساندیم و از مجموع نظرهای داده شده طرح شیوه‌نامه را نوشتیم پس از آن که تألیف آزمایش را شروع کردیم در عمل مشکلاتی پیش آمد این بود که شیوه‌نامه به سومین تحریر خود منتهی شد... در ضمن، در کنار شیوه‌نامه واژه‌های عمومی، همکاران بخش اصطلاحات علمی شیوه‌نامه بخش علوم را در دو یا سه مرحله تدوین کردند.

در مرحله بعدی که از مهر سال ۷۴ شروع می‌شود به تألیف واژه‌های عمومی پرداختیم در این مرحله حدود سی نفر با ما همکاری کردند و در مجموع حدود شصت نفر در فراهم آوردن فرهنگ همکاری داشته‌اند و دارند.

● آیا اصطلاحات ویژه - مثلاً واژه‌های علمی را شخص معینی تألیف می‌کند؟

○ نه شخص بلکه اشخاص معینی، تألیف اصطلاحات علمی و این که از اصطلاحات علمی چه چیزها بیاید یکی از دشوارترین مراحل تدوین فرهنگ بود. عنوان را نخست یک گروه سه نفری (آقایان مهندس مجید ملکان، مهندس محمدرضا افضلی، دکتر امیرحسین فتاحی، به سرپرستی مهندس ملکان) از کتاب‌های درسی، مجلات علمی، فرهنگ‌ها، واژه‌نامه‌ها و از طریق تحقیقات میدانی استخراج و سپس گزینش کردند و تألیف هر رشته را به متخصص مربوط به آن رشته سپردند. و در نهایت اصطلاحات علمی به وسیله بیست نفر تألیف و ویرایش شده است.

● پست‌نویس مالی کار شما چگونه تأمین می‌شود؟

○ از طرف انتشارات سخن به مدیریت آقای علی اصغر علمی تأمین می‌شود و پیشنهاد و تدوین فرهنگ هم از طرف ایشان بوده است.

● عمده‌ترین مشکلات فرهنگ‌نویسی را در کشور به طور اعم و در کار خودتان به طور اخص چه می‌دانید.

○ فرهنگ‌نویسی سراسر مشکلات است. عمده‌ترین مشکل به طور اعم این است که در ذهن برنامه‌ریزان فرهنگی ما، ضرورت تدوین فرهنگ لغات وجود ندارد. در سال‌های پیش از انقلاب با وجود ادعاهای بزرگ در پشتیبانی از فرهنگ و تمدن ایرانی به امر فرهنگ‌نگاری توجهی درخور نشد و اگر هم کسانی مانند دکتر شهیدی و دکتر دبیرسیاقی نبود لغت‌نامه دهخدا هم به پایان نمی‌رسید. بعد از انقلاب نیز جز یکی دو مورد استثنایی از طرف دولت عنایتی به این امر نشده است. فرهنگستان زبان سال‌هاست تدوین فرهنگ فارسی را در برنامه دارد اما تا آنجا که

من اطلاع دارم حرکت جدی صورت نگرفته است. تنها در مرکز نشر دانشگاهی است که تدوین فرهنگی را دنبال می‌کنند و باید امیدوار بود هر چه زودتر به سامان برسد. به هر حال اولین مشکل، مشکل تأمین مالی و گردآوری متخصصان تمام وقت است تا بتوان فرهنگی متناسب با نیازهای جامعه امروز و مشابه با آنچه در کشورهای پیش‌رفته انجام شده است تدوین کرد. از جمله ضروریات این امر، تأسیس مرکز اطلاعات واژگانی است. تمام متون فارسی، لااقل متون چاپ شده را باید با کد تاریخی به رایانه داد تا معلوم شود هر واژه‌ای کی و نخستین بار در کدام متن و به چه معنا کار رفته و دارای چه بسامدی است. شما فرهنگ‌های معتبر غربی را باز کنید به شما می‌گوید واژه از کدام زبان گرفته شده. نخستین بار کی و در کدام متن و به چه معنا به کار رفته؟ آیا مستقیم اخذ شده یا از طریق زبانی واسطه؟ ایجاد مرکز اطلاعات واژگانی یک امر ملی است و از عهده افراد یا ناشر خصوصی خارج است و فقط دولت می‌تواند به چنین امری اقدام نماید.

مشکل دیگر نبودن مبانی نظری فرهنگ‌نگاری است تعدادی مقالات ترجمه شده و مقالاتی که نگاهی به فرهنگ‌نگاری غربی دارد، هست اما هر زبانی ویژگی‌های خود را دارد و باید برای به وجود آمدن مبانی نظری فرهنگ‌نگاری در فارسی بررسی‌های جدی انجام شود.

گسترده‌گی و تاریختی زبان فارسی نیز مشکل دیگر ما در تدوین فرهنگ جامع است. تدوین فرهنگ جامع برای زبانی که بیش از هزار و دویست سال تاریخ دارد و در گستره وسیعی از جهان، از غرب چین بگیرد تا بالکان در اروپا نفوذ داشته و در سرزمین‌های میان این دو نقطه دور از هم آثار متنوع در زمانی طولانی به وجود آورده است، خالی از اشکال نیست و پرسش‌هایی را مطرح می‌سازد که پاسخ دادن به آن‌ها، پژوهش‌های دامنه‌داری می‌طلبد. این‌ها که گفتم مشکلاتی است که به مقدمات امر مربوط است. اگر این مقدمات فراهم شد و عملاً شروع به نوشتن فرهنگ کردید مشکلات فنی چهره نشان می‌دهند. می‌خواهید سرواژه (مدخل) را بنویسید درمی‌مانید که کدام رسم‌الخط را مینا قرار دهید: اصل اتصال را، یا اصل انفصال را؟ در سال‌های اخیر رسم‌الخط‌های گوناگونی پیشنهاد شده ولی هیچ‌کدام مقبولیت عام نیافته است. ما خط معیار نداریم. این امر معلول دو علت است: کوتاهی ما در این زمینه فرهنگی هم‌چنان که در دیگر زمینه‌های فرهنگی و غیرفهرنگی. علت دیگر در ماهیت خود خط است که ضابطه‌گریز است. طبیعت خط حکم می‌کند که «روز» را که سه حرف است جدا بنویسیم و «شب» را که دو حرف است سرهم. اگر فرهنگ‌نگار بعد از لیت و لعل جرأت به خرج داد و گونه‌ای از رسم‌الخط را سرواژه قرار داد مشکل دوم در مواردی خودنمایی می‌کند: کیفیت تلفظ سرواژه؟ ما هم‌چنان که خط معیار نداریم تلفظ معیار هم نداریم. این هم تا حدی ناشی از نقص خط است که چون تلفظ دقیق را نشان نمی‌دهد. تلفظ‌های گوناگون در داخل یک جامعه زبانی حتی در حوزه محدودی مانند رادیو و تلویزیون به موجودیت خود ادامه می‌دهند، مثلاً در مورد

عظمت، نمایش، صحت، عطار، عناصر، علاج
این تلفظ‌ها را می‌شنوید Azamat, azamat, sehhat, sahhah, nomayes, nemayes, atarod, elaj, alaj بعد از این که تلفظی را انتخاب کردید و ضبط سرواژه را نشان دادید در مرحله سوم می‌خواهید ریشه کلمه را به دست بدهید یعنی این که واژه از زبانی آمده؟ اگر چه در این مورد مشکل از آن دو مورد کم‌تر است با این همه واژه‌های زیادی هست که هرروزه به کار می‌بریم و نمی‌دانیم از کجا آمده‌اند مشکل دیگر تعیین هویت دستوری سرواژه است. در این زمینه هم دشواری کم نیست. دستورنویسی فارسی در دو زمینه سنتی و زبان‌شناختی به راه خود ادامه می‌دهد و اختلاف‌نظر میان این دو گروه کم نیست. در فرهنگ‌های موجود هم تشبث در هویت دستوری سرواژه‌ها کم نیست. در لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ معین به واژه‌هایی مانند متانت، عبرت، و عبادت، هویت مصدر داده شده اما در همان فرهنگ‌ها مصدر چیزی دانسته شده که علامت - تن یا - دن داشته باشد پس طبق تعریف خودشان این واژه‌ها مصدر نیستند. حقیقت آن است که سنت دستورنویسی و فرهنگ‌نویسی ما به نوعی کاپیتولاسیون زبانی عمل می‌کند یعنی قوانین زبان عربی را در فارسی جاری می‌سازد. عبادت و امثال آن در زبان عربی مصدرند نه در زبان فارسی. کاپیتولاسیون زبانی تنها در این مورد نیست، در موارد زیادی ادبای ما قوانین زبان عربی را بر فارسی تحمیل کرده‌اند. از این گذشته بزرگ‌ترین لغت‌نویس تاریخ ایران، یعنی استاد علی‌اکبر دهخدا ظاهراً نوشتن هویت دستوری را در فرهنگ ضروری نمی‌دانسته است زیرا در بخش‌هایی از لغت‌نامه که در زمان حیات ایشان چاپ شده، سرواژه‌ها هویت دستوری ندارند. بعد از حل مشکل دستوری، فرهنگ‌نگار باید تصمیم بگیرد که چه برچسب‌هایی به سرواژه بزند از نوع مجاز استعاره، حوزه کاربرد نوع گرایش مانند محاوره، عامیانه و جز آن‌ها. بعد از همه این‌ها بزرگ‌ترین مشکل فرهنگ‌نگاری قدعلم می‌کند یعنی تعریف سرواژه. در دنیا هیچ فرهنگی وجود ندارد که همه تعریف‌هایش دقیق باشد و بتواند مابازای خارجی واژه‌ها را آن‌چنان که هستند نشان دهد و به اصطلاح جامع و مانع باشد. این مشکل البته در فرهنگ همه زبان‌ها هست و اختصاصی به فرهنگ‌های فارسی ندارد الا این که در فرهنگ‌های ما بیشتر است و اغلب با ارجاعات کور مواجه هستیم مثلاً در مقابل عالم نوشته‌اند جهان و در مقابل جهان نوشته‌اند عالم، در مقابل پیمان نوشته‌اند عهد و در مقابل عهد نوشته‌اند پیمان و فرهنگ‌های قدیمی در مقابل بسیاری از واژه‌ها نوشته‌اند معروف است!! در پایان باید بگوییم آنچه ما انجام می‌دهیم چنان است که گویی گام بسیار بسیار کوچکی برداشته باشیم برای رسیدن به مقصدی دور و بر اهل فن آشکار است که با امکانات موجود و علی‌الخصوص با امکانات ناشر خصوصی نمی‌توان فرهنگ ایده‌آل نوشت و همین قدر که ناشر سرمایه خود را در راهی نهاده که سال‌های بعد باید نتیجه بدهد باید از او سپاس‌گزار بود. □